

بررسی تاریخی مختصات پوشاک در عصر صفوی

غلامرضا مهدی راونجی^۱

چکیده:

پوشاک به عنوان یکی از نیازهای اولیه انسان متأثر از شرایط جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی دچار دگرگونیهای بسیاری شده است. توسعه و رشد جوانب فرهنگی و هنری همچون نقاشی، مصنوعات و نساجی با بن مایه‌های فلسفی و در چارچوب تفکرات ایرانی و اسلامی در دوران زمامداری صفویان دگرگونی نسبتاً محسوسی را در پوشاک آن دوران بوجود آورد، این دوران ملتقای دو سنت در پوشاک است از سویی صفویان برپایه ارزشهای مذهب و تفکر ایرانی به بازاحیایی طرحهای بومی و ایرانی پرداختند و از سوی دیگر حجم مبادلات با جهان خارج، آمد و شد اروپاییان به ایران و حضور سایر مذاهب و اقوام در صحنه عمل سیاسی-فرهنگی تأثیرات زیادی را در این زمینه بر جا گذاشت، استفاده گسترده از طرحهای اسلیمی در لباس و باز احیایی طرحهای بومی و ایرانی، دوری از اسلوب شرق دور در تهیه و طراحی پوشاک و نهایتاً بوجود آمدن قطعاتی از البسه بویژه در پوشش بانوان متأثر از آموزهای دینی از ابداعات پوشاک و تغییرات پوشش در این دوران است.

این مقاله با محوریت بازنمایی تصویری صحیح در خصوص انواع البسه در دوره حکومت صفویان و با توسل به شیوه تحقیق کتابخانه‌ای و استناد به منابع تاریخی این دوران صفوی در پی پاسخ دادن به این سوال است که مختصات اساسی پوشاک در سه بخش پوشش سر، تن پوش یا پوشش تنه و پای پوش چه بوده است؟

کلید واژه ها: پوشاک، صفویه، منسوجات، شاردن، تاج حیدری،

^۱ - دکتری تخصصی، رئیس کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد و نسخ خطی، دانشگاه قم، mahdiravanji@yahoo.com

طرح مساله:

بدون شک پوشاک بعنوان یکی از نیازهای اولیه انسان در نظام اجتماعی ایران فراز و نشیب بسیاری را طی کرده است تا جایی که می‌توان گفت پوشش، نحوه و نوع آن زبان گویای وضع طبقه، شرایط جغرافیایی و یا اقتباس اسلوبی بیگانه بوده است. زبان رمز آلود پوشاک در تاریخ ایران یکی از بهترین نمادها در بازشناسی اوضاع فرهنگی در مرتبه نخست و اوضاع اقتصادی-اجتماعی در مراتب بعدی است. پیام‌هایی که از زبان رمز آلود پوشاک به دست می‌آید حکایت آداب، رسوم، سنتها و از مهمتر خاستگاه فرهنگی-اقتصادی پوشش در ایران دارد. پوشاک را می‌توان از منظرهای مختلف نگریست: بررسی تاثیر اقلیم بر جنس پوشاک، بررسی آیین‌ها و مراسمات بر ریخت و رنگ آن و مهمترین آن: واکاوی اسلوب‌های بیگانه در طرح، رنگ و ریخت البسه.

پوشش ایرانی پس از اسلام ضمن اقتباس آموزه‌های جدید با تغییراتی، همچنان در چارچوب ایرانی خود استمرار یافت. این تغییر را می‌توان در منسوجات دوران اولیه پس از اسلام مشاهده کرد. اسلوب شرق عربی در دوره‌های اولیه ورود اسلام به ایران تاثیر و تاثراتی را در پوشاک ایرانی بوجود آورد البسه عربی رنگ بومی به خود گرفت و آموزه‌های دین جدید تدریجا در منسوجات و پوشاک ایرانی رسوخ کرد. حضور سلجوقیان در صحنه سیاسی و فرهنگی ایران پیام جدی را مانند اعراب به دنبال نداشت چرا که گفته می‌شود آنان در پوشش تا حدودی متأثر از فرهنگ ایرانی بوده اند. عصر حاکمیت مغولان، احفاد ایلخانی آنان و تیموریان آغاز ورود اسلوب شرق دور و سبک چینی در لباس ایرانی بود. این تغییرات در پوشش طبقات بالای جامعه و نظامیان محسوس بود و در دوره تیموریان اندکی از نفوذ سبک مغولی کاسته شد و به تدریج سبک‌های بومی جایگزین شد.

آنچه نیاز و ضرورت به انجام رساندن این تحقیق را جدی‌تر می‌کند نخست: توجه کمتر به مولفه‌های شناخت تاریخ اجتماعی و از جمله مختصات پوشاک در بستر تاریخی است و دوم آنکه این پژوهش به ویژگی‌های البسه در یکی از مهمترین ادوار تاریخ ایران می‌پردازد. آغاز حکومت ایدئولوژیک صفویان پیامدهای سیاسی- فرهنگی را در پی داشت: رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه، گسترش، تثبیت و تأمین مرزهای ایران نیز در اقداماتی نظامی قبض و بسط می‌یافت، (سیوری، ۱۳۸۰: ۲۲) و به همین واسطه می‌توان گفت هویت ملی و آرمان مذهبی که در طول قرن‌ها قبل از سوی اعراب و سپس ترکان صحرانورد به مخاطره افتاده بود بار دیگر نضج گرفت، صفویان از منظر جهانی نیز روابطی محترمانه با جهان آن روزگار برقرار ساختند و چهره‌ای متمدنانه از خود نشان دادند. این

رخدادها در ابعاد و جنبه‌های مختلف فرهنگ و هنر همچون نقاشی، مصنوعات، فرش و پوشاک خود را نشان داد. با این توصیف این پژوهش بر این فرض است که پوشاک دوره صفوی - بعنوان نقطه عطفی در تاریخ ایران پس از اسلام - به دلیل تحول در نوع و نحوه پوشش در چند محور از دوران قبل خود متمایز شد؛ دوری از اسلوب شرق دور در تهیه و طراحی پوشاک، استفاده گسترده از طرح‌های اسلیمی در لباس و باز احیای طرح‌های بومی و ایرانی و نهایتاً بوجود آمدن قطعاتی از البسه بویژه در پوشش بانوان متأثر از آموزه‌های دینی و تزیینات متمایز نسبت به ادوار قبل، تغییراتی که مختصات پوشش ایرانی دوره صفوی را شکل می‌دهد.

محور اصلی این مقاله به دست دادن تصویری صحیح در خصوص شکل انواع البسه در دوره حکومت صفویان است بر این اساس ابتدا تعریفی از بخش‌های پوشش در قالب پوشش سر، تن پوش یا پوشش تنه و پای پوش ارائه شده است سپس با استناد به منابع بازمانده و متون تاریخی بویژه گزارش‌های سیاحان، سفرنامه‌ها و به دلیل محدودیت منابع واکاوی آثار نگارگری موجود و به روش کتابخانه‌ای به شرح مختصات پیش گفته به صورت عینی بپردازد.

در خصوص پوشاک مردان در دوره صفوی تا کنون تحقیق مختلفی صورت گرفته است، در مقاله "لباس و پارچه صفویان از منظر نگارگری" (فضل وزیری: ۱۳۹۰) تمرکز مقاله بر تجلی هنر پارچه بافی و لباس در آثار نگارگری دوره صفویه می‌باشد، "مطالعه تطبیقی کلاه مردان در سفرنامه‌ها و نگاره‌های دوران صفوی با تاکید بر دیواره نگاره‌های کاخ چهلستون اصفهان" (نقوی: ۱۳۹۱) نیز به بازنمایی رده بندی اجتماعی افراد از طریق کلاه و پوشش سر بر اساس روایت یک اثر هنری پرداخته است و کتابهای "تاریخ هفت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی" (غیبی،) "پوشاک در ایران زمین" (سودآور: ۱۳۸۳) کتاب پوشاک ایرانیان از دیرباز تاکنون" (ضیاءپور: ۱۳۷۴) به توصیفی گذرا در دوره مورد بحث مقاله پرداخته اند، همچنین "شاهکارهای هنر ایران" اثر پرفسور پوپ (پوپ: ۱۳۸۷) به بافته‌های عصر صفوی پرداخته و کتاب "اروپائی‌ها و لباس ایرانیان" (شریعت پناهی: ۱۳۷۳) متمرکز بر شرح تغییر لباس در عصر صفویان و نقش اروپائی‌ها در تغییر لباس شده است. با توجه به ضرورت عینیت بخشیدن به تعاریف و خلا استفاده منابع از تصاویر، تلاش شد تا از نگاره‌های موجود دوره صفوی جهت تبیین بهتر مطالب استفاده شود.

۱- اجزا پوشاک عصر صفوی

تردیدی نیست که لباس ایرانی در اوایل دوره صفوی هنوز هم سبک دوران تیموری را تداعی می‌کرد. بطور کلی در هر دو دوره اجزا لباس در سه جزو سرپوش، تن پوش و پای پوش قابل تقسیم است با این تفاوت که البسه دوران گذشته علاوه بر تقسیم بر اساس وضعیت طبقاتی، بر اساس قومیت (مغول یا ایرانی) نیز قابل تقسیم است، در دوره صفوی یگانگی سبک را -که آرام آرام سبک ایرانی بخود گرفت- می‌توان از تمایزات با دوره قبل به حساب آورد.

۱-۱- سرپوش

ارزشهای حاکم بر جامعه دینی عصر صفوی بیشترین تاثیر در اجزای پوشش را در قسمت سرپوش برجای گذاشت. نخستین بارقه‌ها از حاکمیت ارزشهای دینی در "کلاه حیدری" و "یا" تاج حیدری" پدیدار شد. در پی طراحی کلاهی ویژه از سوی شیخ حیدر برای سربازانی که بعدها در زمان نخستین تکاپوهای تشکیل دولت صفوی از سوی شاه اسماعیل عنوان قزلباش یافتند، کلاه و دستار تبعی آن بعنوان وجهی از تشخیص، نشانگر منزلت اجتماعی و جایگاه اقتصادی تلقی شد. دلواله بهای شال و کلاه را معیار تمایز میان طبقات جامعه ذکر می‌کند (دلواله ۱۳۷۰: ۱۴۷) نیز دستار را تشخیص بخش دانسته تاورنیه هم از دستور شاه عباس برای تطبیق کلاه با منصب و درآمد نوشته است (تاورنیه، ۱۳۶۷: ۶۲۷) این نگاه آرام آرام با شکل‌گیری ساختار هرمی دولت صفوی بعنوان اصلی مهم درآمد. همانطور که ذکر شد "تاج حیدری" یا "تاج وهاج" نخستین حرکت در راستای تمایز فرهنگی- اجتماعی و اقتصادی احاد جامعه عصر صفوی درآمد و کلاه و دستار متعلق به آن هویت بخش مرد عصر صفوی تلقی گردید. تاسیس و به دنبال آن تثبیت حکومت صفوی از رهگذر تکاپوهای نظامی می‌گذشت، بنابراین منطقی است که تشکیل و انسجام مراتب نظامی اولیه، منسجم‌ترین بخش کلیت سازمان حکمرانی صفویان باشد سپاه صفوی مشتمل بر بخشهای قورچی، قوللر، جزایری و ایشیک اغاسی باشی بود که تحت نظارت سپهسالار مشق نظام می‌کردند، و عمدتاً با کلاه تاج حیدری و بعضاً پارچه سپیدی که دور آن می‌بستند شناسایی می‌شدند. کمپفر از کلاه مجلل شاه و درباریان با عنوان "طومار تاج" یاد می‌کند که بر اساس برداشت دلواله کلاه تحول یافته تاج حیدری و عنصری تشریفاتی است دولبند و مندیل دستارهای حجیم و شگفت‌آوری بود که با پیچیدن دو قطعه یا تنها یک قطعه شال مشخصه قوالان، ساقیان، بعضاً برخی درباریان بود نوعی تخفیف یافته دستار عمدتاً تهیه شده

از کتان با رنگ سفید بر گرد کلاهی جیفه‌ای شکل، هویت اهل طریقت و روحانیان را شکل می‌داد که این طرح گویا به احاد طبقه پایین جامعه و مردمان عادی قابل تعمیم است.

به همان میزان که هویت مرد صفوی در گرو نوع کلاه او بود عنصر سرپوش زن عصر صفوی نیز جایگاه او را مشخص می‌ساخت. دلاواله درباره سرپوش زنان دوره شاه عباس می‌نویسد: "روسری زنان شبیه پارچه‌ای است که زنان بغداد هم به کار می‌برند... رنگ روسری‌ها متفاوت است و دنباله آن از عقب تا روی زمین ادامه پیدا می‌کند ... چند رشته مروارید به طول چهار انگشت به بند پیشانی آنان اویزان است که با حرکت سر به اطراف حرکت می‌کند و به علاوه دو رشته موی بلند از طرفین صورتشان پایین ریخته و چهره آنان را در بر می‌گیرد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۴۷) شرح دلاواله بیشتر متوجه روسری زنان است نکته قابل توجه تشبیه یا مقایسه روسری زنان ایرانی با زنان بغدادی است که گویای ارزشهای جامعه مسلمانمی باشد. تاورنیه شرح کاملتری را ارایه می‌کند: "زنان کلاه کوچکی به شکل برج به سر می‌گذارند و هرکس به اندازه بضاعت و شان کلاه خود را به جواهرات زینت می‌دهد و بعضی از زیر کلاه مقنعه‌ای ابریشمی به طرف پشت اویخته دارند که بر حسن و زیبایی آنها می‌افزاید" (تاورنیه، ۱۳۶۷: ۶۲۷)

بر توصیفات بالا مواردی مترتب است، نخست آنکه وجه امتیاز زنان در پوشاک سر تزئینات مختلف، گرانبها، و بعضا مجلل آن است، دوم آنکه علیرغم اشاره تاورنیه به استفاده زنان از کلاه کوچک در پوشش سر، باز هم وجه امتیاز پوشش تزئینات است گزارش سانسون موبد این موضوع است: "البته زنان هیچ گونه عمامه‌ای مثل مردان بر سر نمی‌گذارند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۲۲) و سوم آنکه این پوشش در دوره‌های بعدی و متاخر صفوی اصطلاحا با بهره‌گیری از اجزای مضاف کاملتر شده است و آخرین نکته اینکه شرح پوشش زنان به سختی صورت گرفته است چراکه زنان در ملا عام مستور بوده اند، دن گارسیا هنگام بازدید از تخت جمشید می‌نویسد: "امر شگفت و جالب آنکه در این بنای عظیم و ترکیب جالب که آن همه تصاویر از مردان وجود داشت حتی یک زن به چشم نمی‌خورد تا از روی آن بتوان درباره لباس زنان آن دوره قضاوت کرد (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۱۸۷)

۲-۱- تن پوش

بدون تردید شکوه و تجمل لباسهای ایرانی عصر صفوی، در ارایه‌ها و زینت‌های متنوع تن پوش خود را پدیدار می‌ساخت سفرنامه‌ها و توصیفات نویسندگان آنها از تن پوشهای زنان و مردان اطلاعات جالبی را رایه می‌دهد. شاردن گزارش می‌کند: "پوشاک ایرانی قد و قامت را بلندتر از لباسهای ما

اروپاییان نمودار می‌سازد و ارزان تمام می‌شود ... لباس زنان از بسیاری جهات همانند پوشاک مردان است. (شاردن، ۱۳۳:۲۲۲) از مجموع گزارشها می‌توان دریافت که اجزا مختلف تن پوش را پیراهن و شلوار تشکیل می‌داد و "بطور کلی می‌توان متشکل از تن پوشهایی چند لایه و دوخته شده از پارچه‌های مجلل دانست" (ایرانیکا، ۱۳۸۲: ۱۹۶) که اندازه پیراهن در مقاطعی کوتاه و بلند همراه با چین‌های موج بوده است. همچنین "این تن پوشها کوتاه بودند، در میان تنه تنگ شده و سپس به سمت خارج، همراه با چینهای موج، باز و گشاد می‌شدند" (همانجا) این پیراهن‌ها بالاخص در تن پوش زنان در قسمت یقه با اشیای زینتی همچون مروارید تزیین می‌شد. تاورنیه این مورد را تایید می‌کند: "زنان ایرانی لباس‌های خیلی جذاب می‌پوشند..." (تاورنیه، ۱۳۶۱: ۶۲۴) در گزارشهای موجود، شباهتی میان لباس (تن پوش) زنان و مردان دیده می‌شود "زنان... شلوار و بالا پوشی مشابه مردان می‌پوشند" (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۱۵۷) تن پوش‌های لایه لایه مردان را: **(الف) پیراهن** - که بلندی آن تا روی زانو بوده است و احتمالاً مردان این دوره دو پیراهن می‌پوشیده اند (غیبی، ۱۳۸۷: ۴۱۹) - **(ب) نیم تنه کوتاه** - یا **کلیجه** که دامن آن تا زیر زانو می‌رسیده و جلو باز بوده است (همانجا) - **(ج) قبا** - که در امتداد همان قبای ادوار گذشته بوده است و بنابر تصریح تاورنیه تغییر مدام آن باعث گرانی پارچه بوده است (تاورنیه، ۶۲۲) لسانی شیرازی در شعر موسوم به شهر اشوب خود از به اهمیت پیرایه قبا یاد می‌کند:

گفتم که قبای بنده را ساده بدوز گفتم که قبای ساده بی تقریبست (گلچین معانی، ۱۳۴۶: ۱۱۵)

نیز می‌توان دریافت که این لایه از لباس تا چه حد مهم بوده است - **ردا** - پوششی همانند قبا اما با این تفاوت که استین ردا از جهت رعایت مرسومات درباری دراز بوده، بگونه‌ای که دستها در آن پنهان می‌شده و دیگر آنکه "بر روی قبا شال یا کمر بند می‌بستند" (غیبی، ۱۳۸۷: ۴۲۷) که در باره ردا اینگونه نبود - **(ج) عبا** - "روپوش گشاد و بلندی بود که از پشم یا نخ تهیه می‌شده و معمولاً جلوی آن باز بود و دو سوراخ در طرفین آن تعبیه می‌کردند که دستها را از آن بیرون می‌آوردند" (همان: ۴۲۹) - **(د) کردی یا کاتبی یا کادبی** - بالا پوشی نیم تنه که به مناسبت فصل با استین یا بدون استین استفاده می‌شد (همان، ۴۳۲) - **(ه) شلوار** - با ویژگی فراخ بودن و تنگی در قسمت مچ پا که به تصریح شاردن به اندازه و ارتفاع قوزک پا (شاردن، ج ۲: ۷۹۹). گزارشها شرحی یکسان از لایه‌های پوشش زنان نیز ازایه می‌نمایند بر این اساس تن پوش زنان را **(الف) قمیص** - "پیراهن زنان قمیص

نام دارد و شاید کلمه *chemise* به معنی پیراهن یا پوشه از آن آمده باشد، از جلو تا ناف باز است" (شاردن، ج ۲: ۸۰۵) و همانند پیراهن مردان گشاد توصیف شده است (اولتاریوس، ۶۴۳) - (ب) **قبا** - برای پوشش روی پیراهن که بلندی آن تا مچ پا می‌رسیده است (غیبی، ۱۳۸۷، ۴۵۸) - (ج) **مانتو** - پوشش بر روی قبا، جلو باز، استین کوتاه و بدون کمر بند (همان، ۴۶۰) - (د) **جلیقه** و **ارخالق** - نیم تنه‌هایی کوتاه - (ه) **کلیجه** - "نیم تنه زنان از کلیجه مردان بلندتر است و تقریباً تا مچ پایشان می‌رسد" (شاردن، ج ۲: ۸۰۵) - (و) **شلوار** - با ویژگی بلند و تنگ و چسبان - تشکیل می‌دهد. در این میان شال به صورت مشترک و البته متمایز در البسه مرد و زن عصر صفوی انگونه که از نگاره‌های موجود بر می‌آید و منابع مکتوب نیز بدان اشاره دارند هم در تهیه و هم در استفاده جایگاه ویژه‌ای داشته است شال مورد استفاده در کمر تطابقی با شال استفاده شده در مندیل و سرپوش داشته است و لباس را برجسته‌تر نشان می‌داده است همچنین در عین حال که لباس تن پوش در سادگی مطلق بوده است این شال بود که خلا طرح لباس را جبران می‌کرد.

۳-۱ - پای پوش

منظور از پای پوش کفش و جزیی که در دوره صفوی عمومیت بیشتری یافت یعنی جوراب است گفته می‌شود جوراب به صورت جورب در متون آمده و در دوره تیموریان مختص اشراف و در باریان بوده است اما منابع دوره صفوی از پوشش جوراب برای عموم نام برده اند. کاتف می‌نویسد: "زنان... جورابهای ساق بلند ماهوتی رنگ و کفش برپا دارند ولی برخی از زنان جورابهای ساق بلند مخملی می‌پوشند..." (دانش پژوه، ۱۳۸۰: ۱۹۰)

شاردن در توصیف پوشاک مردان می‌نویسد: "مردان ایرانی هرگز شلوار نمی‌پوشند و فقط تنبان استر کرده‌ای دارند که تا به قوزک پا می‌رسد و مطلقاً فاقد جوراب است" (شاردن، ج ۲: ۸۰۵) این توصیف نشان می‌دهد که جوراب عمدتاً توسط زنان استفاده می‌شده است و به نوعی مکمل تن پوش آنان بوده است شاردن ادامه می‌دهد:

"لباس زنان از بسیاری جهات همانند پوشاک مردان است، تنبان همانطور تا به قوزک پا می‌رسد ولی ساقها بلندتر و تنگتر و ضخیم‌تر می‌باشند، چون بانوان هرگز جوراب به پا نمی‌کنند... زنان با نیم چکمه‌ای (پوتین منسوج، جوراب مانند پای خود را می‌پوشانند که تا چهار انگشت بالاتر از قوزک پا می‌رسد و آن یا کار دستی است و یا اینکه از منسوجات بسیار گرانبها تهیه می‌گردد." (شاردن، ج ۲: ۸۰۵) در حالیکه شاردن پوشش پا را در نوع کفش گزارش می‌کند دیگر سفرنامه نویس اروپایی،

اولتاریوس، در باره پای پوش زنان عصر صفوی اینگونه گزارش می‌کند: "زنان.... جورابهایشان از پارچه نازک قرمز یا سبز رنگ است." (اولتاریوس، ۶۴۳) توصیفات از پای پوش در گزارش فیگوئرا دقیقتر به نظر می‌رسد: «ایرانیان شلوار نازک بسیار بلندی می‌پوشند که تا روی پایشان می‌رسد. گیوه و جوراب یک تکه است به طوری که به جای جوراب شلواری به کار می‌رود...» (شریعت پناهی، ۱۳۷۲: ۳۶) وی حتی از رنگ و جنس کفش نیز غافل نبوده: «.. کفش‌های مرد و زن چرمی و به رنگهای مختلف است با جنس بسیار سخت و سفت و رویه‌های کوتاه. به طوری که هم چون کفش سرپایی داخل منزل، پوشیدن و درآوردن آنها بسیار آسان است. با اینکه کفشها نوک باریک اند و قسمت جلوی آنها از عقب بلندتر است میخهای ریز بسیاری به تخت آنها زده شده‌است. ..» (شریعت پناهی، ۱۳۷۲: ۳۶). جملی کاری جهانگرد ایتالیایی با تحسین لباس ایرانیان درباره کفش می‌نویسد: «کفشهای زنان شبیه کفشهای مردان است منتهی با رنگهای گوناگون» (همان: ۴۳).

از میان توصیفات مختلف درباره پای پوشهای زنان و مردان صفوی می‌توان دریافت که تفاوت اندکی میان کفشهای زنان و مردان وجود داشته است این تمایز عمدتاً متمرکز بر رنگ و اندازه بوده است که نوع چکمه‌ای آن متأثر از آموزه‌های دینی جهت حداکثر پوشیدگی توسط زنان استفاده می‌شده است.

۲- مختصات پوشاک عصر صفوی

پوشاک عصر صفوی آرام آرام متأثر از کاربست اجتماعی- فرهنگی نوپدید آن عصر علیرغم استمرار اجزاء سه گانه لباس یعنی سر پوش، تن پوش، و پای پوش، الگوی رایج قبل از خود بویژه عصر تیموری را در جنس و طرح پوشش و اجزای مضاف بعدی (مشمول بر تزیینات و پوشش‌های مضاف) بر هم زد. این مختصات که توسط آموزه‌هایی فرهنگی و روبه رشد دینی، توسعه و رشد صنعت نساجی و رشد هنر نقاشی تقویت می‌شد در ویژگیهای ذیل خود را نمایان ساخت.

۱-۲- دوری از اسلوب شرق دور در تهیه و طراحی پوشاک

البسه عصر صفوی در دو مولفه طرح و نقش از اسلوب شرق دور فاصله گرفت. تردیدی نیست که ورود مغولان و حکومت‌های خلف آنان به حیات سیاسی و فرهنگی ایران تاثیرات زیادی را بر جای گذاشت این تاثیرات در مساله نوع پوشش در طرح و نقش پوشاک به خوبی قابل درک است. مهمترین تغییر در اسلوب پوشاک بلافاصله در طراحی کلاه شکل گرفت این تغییر بزرگترین تمایز پوشاک عصر صفوی با ادوار قبل بود در حالیکه "در دوره ایلخانی پوشش سر مهم و در خور مرتبه اجتماعی بوده

است" (جوینی، بی تا، ۷۷۶۵) محمود نظام قاری صاحب دیوان البسه در بیتی از اهمیت سرپوش سروده است:

دستار کوچک ار چه بزرگی به سر نهاد هرکس که ان بدید به چشمش حقیر شد (نظام قاری،

۱۳۵۹: ۷۷)

دلواله نیز معیار تمایز میان طبقات جامعه را بهای شال و کلاه ایشان ثبت کرده است (دلواله، ۱۳۷۰، ۱۴۳) تاورنیه نیز بر دستور شاه عباس اول مبنی بر تطبیق منصب و درآمد در سطح پوشش تاکید می کند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۶۲۴).

تاج قزلباشان یا "تاج حیدری" یا "تاج وهاج" مهمترین شاخصه البسه مردان صفوی به شمار می آید اسکندر بیگ منشی پشتوانه ایدئولوژیک طراحی این پوشش را اینگونه شرح می دهد: "سلطان حیدر شی در خواب دید که شهریار مسند هدایت، حضرت علی (ع) ظاهر گشته و فرمودند که ای فرزند وقت ان شده، که از عقب تو فرزند ما خروج کند و کاف کفر را از روی عالم بر اندازد و امامی باید که از برای صوفیانو مریدان خود تاجی بسازی از سقرالات سرخ و ان حضرت مقرض در دست داشت و هیئت تاج را برید و به دوازده ترک قرار داد چون سلطان حیدر بیدار گردید ان روش را در خاطر داشت به همان روش سلطان حیدر تاجی برید و صوفیان را مقرر کرد که هر کدام تاجی بدان نحو ساخته بر سر گذارند و او را "تاج حیدری" لقب نهادند چون به لغت ترکی سرخ را قزل میگویند، بدین سبب این طایفه علیه به قزلباش اشتهار یافتند..." (ترکمان، ۱۳۵۰: ۳۰)

در توصیف کلاه عصر ایلخانی و تیموری به انواع عمامه و دستار، طپلسان و سربند با جنس کتان و حریر در سطوح مختلف طبقات اجتماعی بر میخوریم همچنین گفته می شود "کلاههایی با لبه های بلند و چاکهایی در کنار به منظور انعطاف، کلاههای تزیینی و گاه با لبه های خز دار، کلاههایی با تاج کوتاه و لبه های مسطح و کم عمق در عصر ایلخانان رایج بوده است. همانطور که گفته شد انواع کلاه عصر صفوی مبتنی بر ساختار هرمی طبقات اجتماعی صفوی شاخصه ان طبقه تلقی می شد و به جز نوع قزلباش ان که بر پایه ایدئولوژی حاکم تمایز خود را از ادوار قبل به رخ می کشید شباهت هایی می وان در سرپوش با دوران قبل یافت. بنابر نقل اشپولر "زنان مغول حداقل تا پایان سده هفتم قمری بی حجاب بوده اند" (اشپولر، ۱۳۹۳: ۳۹۴) بر این گزارش نتایج زیر مترتب است: نخست آنکه بین پوشش زن مغول و ایرانی باید تمایز نهاد دوم آنکه پس از گروش مغولان به اسلام طبیعتا تحت تاثیر آموزه های جدید باید حجاب به ملزومات پوشش سر اضافه شده باشد و سوم آنکه پوشش سر باید

تلفیقی از هنر شرق دور و ایرانی بوده باشد. در گزارشهای مختلف به انواع پوشش سر بر می‌خوریم که این تطور را در قالب اسلوب مغولی- ایرانی نشان می‌دهد: کلاه که وجه تمایز میان زنان و دختران مغول به شمار می‌رفت ... از حصیر یا پوست درخت بافته شده بود که در نوع تجملی آن بوقتاق (بغطاق-بغتاق) نامیده می‌شد (کروبی، ۱۶۵) زنان ایرانی هنگام خروج از منزل حجاب داشتند و برقع بر رخ می‌افکندند (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱، ۳۵۱) خمار -نوعی برقع- (جوینی، بی تا، ج ۱، ۶۵) مقنعه (همدانی، ۱۳۷۳، ج ۵۵۴، ۱) گزارشهای باز مانده از پوشش کامل سر توسط زنان ایرانی عصر صفوی خبر می‌دهند این گزارشها نشان می‌دهد که کلاه و بویژه تزیینات ملحق به آن نمودار طبقه اجتماعی است، تاورنیه توصیف دقیقی از پوشش زن عصر صفوی ارایه می‌کند:

" زنان کلاه کوچکی به شکل برج بر سر می‌گذارند و هر کس به اندازه بظاعت و شانش کلاه خود خود را به جواهرات زینت می‌دهد و بعضی از زیر کلاه مقنعه‌ای ابریشمی به طرف پشت او یخته دارند که بر حسن و زیبایی آنها می‌افزاید..." (تاورنیه، ۱۳۶۱: ۶۲۷) شاردن از پوشش‌هایی همچون روسری و "دستمال یا حجاب شبکه‌ای مانند دستباف نیم‌مدار یا توری در مقابل چشمان" (شاردن، ۱۳۳۵: ۲۱۸) به عنوان پوشش سر و بخشی از پوشش زن عصر صفوی یاد می‌کند.

بررسی نگاره‌ها و گزارشهای بازمانده از دوره صفوی نشان می‌دهد تن پوش مردان عصر صفوی را قبا "جامه‌ای جلو باز که در اغلب مواقع یک لبه قبا بیشتر سمت راست روی لبه سمت چپ قرار می‌گرفت و با یک یا دو دکمه در کنار بسته می‌شد" (چیت ساز ۱۳۷۹: ۲۵۰) تشکیل می‌داد، بدین گونه یقه قبا به صورت عدد هفت در می‌آمده یا دارای یقه برگشته بود قباها دارای جیب نیز بودند (جوینی، بی تا، ج ۱، ۱۷۶) تا اینجا اسلوب شرق دور در طراحی و دوخت جاری است اما بررسی دو نگاره کتاب جامع التواریخ (تصاویر پیوست) و نگاره منسوب به رضا عباسی (تصویر پیوست) (تغییرات در این اسلوب را نشان می‌دهد نگاره جامع التواریخ نشان می‌دهد قبا در این دوره به دو صورت استین کوتاه و استین بلند تهیه می‌شده است در حالیکه به ندرت به این تصویر در نگاره‌های عصر صفوی بر می‌خوریم و در نگاره رضا عباسی لبه استین در قسمت مچها نه تنها گشاد نیست بلکه به صورت چسبان تصویر شده است در این نگاره از ابتدای یقه تا میانه لباس با دکمه تزیین شده است که نشان می‌دهد پیراهن از جلو باز می‌شده است، کوتاه شدن یقه، کم شدن عرض تزیینات لبه یقه، تعدد دکمه‌ها و استفاده از شال در میانه لباس نشان از تغییرات محسوس دوری از اسلوب دوره ایلخانی و تیموری دارد. گفته می‌شود نو آوری‌ها در اواسط قرن هفدهم عینی‌تر شده است کوتاه شدن

البسه مردان نشانه این تغییر است "چشمگیر ترین تغییر در دوخت ردا بود که پوششی بود در بالا تنه چسبان و در ناحیه باسن و سر استینها محکم اجیده شده، همراه با دامن کلوش و چتری شکل" (سوداور، ۲۰۳) این تغییرات بدون پاسخ و واکنش نماند "سید حسین بن مرتضی حسینی استرآبادی در اواخر قرن هجدهم بدعتهای خاصی را به سلطنت شاه عباس دوم نسبت داد، از جمله: معرفی چاقچور(شلوار) با پارچه‌های عریض انگلیسی، رداهای دامن دار (قبای دامن دار) با یقه‌های گرد یا نواری (قلمه "صاف") یا یای برگشته (پوشاک در ایران زمین، ۲۰۳) شاردن نیز ردایی را شرح می‌دهد که بصورت نیم تنه و کوتاه به نام‌های کردی (بی استین) و کاتبی (استین دار) (شاردن، همانجا) تولید می‌شد که گویا بعنوان تقابلی در برابر پوشش سنتی آن روز جبه- لباس و پوشش بلندآستین درازی که مردان به روی لباس‌های دیگر پوشند (دهخدا، ۱۳۴۱) - و گویا پوششی برای محافظت بدن از سرما بوده است:

به گرما جبه پوشیدن چه حاصل به بالا پوش کوشیدن چه حاصل (نظام قاری، ۱۳۵۹: ۹۱)

این تغییرات به دلیل رویکرد جهانشمول صفویان نیز تقویت می‌شد گفته میشود البسه‌ای به سبک گرجیان، اروپاییان، هندیان دوخته می‌شده و در بازار به فروش می‌رسیده، حتی شاخه‌ای از خیاطان و فروشندگان پارچه لندن نیز وجود داشته است (بارشاطر، ۲۰۹) اگرچه این تاثیرات از عهد شاه عباس اول بوجود آمده اما در نگارگری بعدی تبلور یافته است.

۲-۲- استفاده گسترده از طرحهای اسلیمی در لباس و باز احیای طرحهای

بومی و ایرانی

بدون تردید بخشی مهم از امتیاز پوشاک عصر صفوی از سایر ادوار بر ابتکارات هنر نساجی استوار است. هنر عصر صفوی در امتداد عهد تیموری در قلمرو هنر کاربردی نساجی - به دنبال شکوفایی هنر نقاشی - به نتایج شگفت‌انگیزی رسید و آن اینکه "نساجی ایران در عصر صفوی به اوج شکوفایی دست یافت" (سیوری، ۱۳۷۹: ۱۳۶) و به عصر طلایی هنر نساجی ایران نامبردار گشت (نامجو، ۱۳۹۲) هنر کاربردی نساجی از سویی متأثر از هنر نقاشی بود و با آن پیوندی ناگسستنی یافت و از سوی دیگر با احیای طرحهای عصر ساسانی از اسلوب حاکم بر ادوار پیش از خود بویژه عصر ایلخانی فاصله گرفت. در رشد صنعت نساجی از منظر اقتصادی سخن کروسینسکی قابل تامل است: "دور اندیشی شاه عباس کبیر به تاسیس کارگاههای متعدد و چند کاره در خود پایتخت، اصفهان و نیز در نواحی شیروان، قراباغ، گیلان، کاشان، مشهد و استرآباد انجامید که در آنها منسوجات و شال (عمامه) ابریشمی برای استفاده خاندان سلطنت و همچنین عموم ... به طریقی با شکوه و شگفت

اور و تحت نظارت دقیق ناظران بافته می‌شود... (همان، ۱۳۷) و علاقه شاه عباس به تجارت بود که "صنعت نساجی را به میزان حیرت‌آوری ترقی داد" (همان، ۱۳۶) علاوه بر رشد و گسترش کمی منسوجات حتی با ویژگیهای خاص هر منطقه (همان، ۱۳۷)، از نظر کیفی نیز متأثر از هنر نقاشی رضا عباسی و شاگردانش و هنر رو به تعالی غیاث‌الدین نقشبند - رئیس کارگاه‌های سلطنتی نساجی به عنوان شاخص هنر پارچه بافی - تداوم یافت.

رشد کیفی منسوجات تا آنجا که به بحث این بخش برمیگردد در دو مولفه طرح (متأثر از هنر رو به گسترش نقاشی و احیای طرحهای عصر ساسانی) و ترکیبات استادانه و متناسب رنگ پارچه‌های عصر صفوی، بالتبع پوشاک این عصر و خیاطی را نیز متمایز ساخت. طرحهای عصر صفوی تلفیقی هنرمندانه از نقوش عصر ساسانی و ابداعات جدید متأثر از آموزه‌های جدید در قلمرو فرهنگی ایران بود در این دوره اکثر نقوشی که از دیرباز با مفاهیم فرهنگی ایران خو گرفته بود با تغییر شکل صوری و ظاهری اما با رنگ و هویتی اصیل مورد استفاده قرار گرفت (شایسته فر، ۱۳۸۷) این ترکیب دقیق، پیچیده، متناسب و نو‌آورانه که به طرحهای اسلیمی موسوم شد "ایرانیان را قادر ساخت منسوجاتی تولید کنند که از غنا و تنوع منحصر به فردی برخوردار بود" (سیوری، ۱۳۷۹: ۱۳۶)

با ارایه طرحهای نقاشانی همچون رضا عباسی به نساجان، طرحهای تکراری و اتفاقی قبلی جای خود را به طرحهای اندیشمندانه بعدی داد و این اتفاق بر "افزایش علائق انسان مدارانه عصر که شاهد آغاز چهره‌سازی از اشخاص بود" (همان، ۱۳۸) مبتنی گشت، تصاویر کوچک جای خود را به طرحهای بزرگتر داد. مناظر باغهای اصفهان و محاکات از طبیعت جاندار و بی‌جان سر مشق هنرمندان نساج شد، استفاده فراگیر از حیوانات و گل‌ها به عنوان موضوعی ثابت پایه‌ریزی شد، حیواناتی همچون "پلنگ، غزال و خرگوش به وفور (همانجا) در طراحی پارچه‌ها دیده می‌شود" طوطی، رایج‌ترین پرند است "همانجا) سهم گلهای نیز متناسب در طراحی‌ها لحاظ شد "لاله، رز، سنبل و سوسن بیشتر دیده می‌شوند" (همانجا) به گونه‌ای که طیفی از موضوعات وسیع‌تر از هر چیزی که هرگز در هنر نساجی به نمایش در آمده است، منسوجات صفوی را بلا رقیب ساخت. کلیم همدانی بر اساس ذوق شاعرانه اش در شعر شهر آشوب خود، (گلچین معانی، ۱۳۵۹: ۵۹) زیبایی آنچه او بت (=معشوقه) می‌نامد در میان لباس را ناشی از هنر خیاط می‌داند (گلچین معانی، ۱۳۵۹: ۵۹) طرح پارچه‌های صفوی را رنگ‌آمیزی استادانه کامل کرد این "طیف وسیعی از خاکستری دلنشین، ارغوانی روشن، بنفش و

بادمجانی (هکذا) به کار برده می‌شوند که چندان فراوانند که نامگذاری آنها نیز خسته کننده است" (همانجا)

۲-۳- تزئینات متمایز و اجزای مضاف جدید

تزئینات متمایز بخشی به طراحی و تولید پارچه و بخشی به استفاده از عناصر تزئینی همچون مروارید، سنگهای قیمتی و پرهای رنگی ملحق به پوشش عصر صفوی بازمی‌گردد. تزئینات لباس در مردان مبتنی بر تطابق طرح و رنگ در شال پیچیده شده دور کمر و شال استفاده شده در سربند است البته شال بافی متمایز از پارچه بافی بوده و هنر منحصر به خود را داشته است. استفاده از رشته‌های طلایی و نقره‌ای در البسه بویژه شال این قطعه را متمایزتر می‌ساخته است. تزئینات البسه در لباس زنان خودنمایی بیشتری داشته است به گونه‌ای که گزارشهای بازمانده بر تزئینات پوشش سر زنان متمرکز است، پیوند میان اجزای مضاف (=قطععات البسه اضافه شده) - که عمدتاً در پوشش بانوان نظر به آموزه‌های رو به بسط مذهبی آن دوره باز می‌گردد- را می‌توان در گزارش شاردن از وضعیت پوشاک زنان در دوره شاه سلیمان صفوی به خوبی دید:

"... عموماً زنان چهار حجاب دارند: دو تا در خانه به سر می‌کنند و دو دیگر را هنگام خروج از منزل بر روی آنها می‌افزایند. نخست روسری است که برای آرایش تا پشت بدن آویزان است. دوم چارقد است که از زیر ذقن می‌گذرد و سینه را می‌پوشاند. سوم حجاب سفیدی است که تمام بدن را مستور می‌کند و چهارم به شکل دستمالی است که بر روی صورت نهند و مخصوص مساجد و معابد می‌باشد. این دستمال یا حجاب شبکه‌ای مانند دستباف نیم‌دار یا توری در مقابل چشمان دارد که برای دیدن تعبیه شده است." (شاردن، ۱۳۳۵: ۳۱۸) از این گزارش شاردن می‌توان دریافت که الف) پوشش زنان (=حجاب) با اضافه شدن روبنده و حجاب سفید مذکور در گزارش یا چادر نسبت به ادوار قبل بیشتر و یا کاملتر شده است، بر اساس این گزارش و نقاشی‌های بازمانده سفید بوده است که در گزارشی رنگ سیاه رنگ چادر فقط منحصر به مراسم عزاداری بوده است این گزارش در بیتی از دیوان البسه تأیید می‌شود:

همچو چادر سفید رو باش نه سیه جامه همچو چشم اویز (نظام قاری، ۱۳۵۹: ۱۷۱)

ج) با توجه به یکدست بودن پوشش نهایی سفید رنگ تزئینات لباس فقط در قسمت سر پوش اجرا می‌شده است و د) اینکه گزارش شاردن جمع بندی درستی از پوشش روبه قبض و تکامل زن

ایرانی عصر صفوی است که در گزارش سایر نویسندگان بطور پراکنده توصیف شده است. تاورنیه می‌نویسد: "زنان... هرکس به اندازه بضاعت و شانش، کلاه خود را به جواهرات، زینت می‌دهد (تاورنیه، ۱۳۶۱: ۶۲۷) و یا سانسون با اشاره به تزئینات پوشش سر زنان عصر صفوی استفاده از یاقوت و برلیان و مروارید را عناصر تزئینی نام می‌برد (سانسون، ۱۲۲، ۱۳۴۶) و نهایتاً اینکه در انتهای عصر صفوی پوشاک زنان "تغییر اساسی نکرد مگر آنکه به مراتب زینتی‌تر و مرصع‌تر شده بود" (شاردن، ۲۲۲، ۱۳۳)

نتیجه گیری :

در این پژوهش تلاش شد تا با هدف بازنمایی تصویری صحیح در خصوص انواع پوشاک دوره صفویان، مختصات پوشاک این عهد ارایه گردد. پوشاک عصر صفوی متأثر از جنبه‌های فرهنگی آن روزگار به مختصاتی متمایز با ادوار پیشین خود دست یافت. با توجه به فرضیه پژوهش این وجه از هنر کاربردی از اسلوب منسوب به شرق دور در پی تهاجم مغول به تدریج فاصله گرفت و به دلیل تحول در نوع و نحوه پوشش در چند محور از دوران قبل خود متمایز شد؛ دوری از اسلوب شرق دور در تهیه و طراحی پوشاک، استفاده گسترده از طرحهای اسلیمی در لباس و باز احیای طرحهای بومی و ایرانی در پی آمال موسسان سلسله صفوی با رویکردی ایرانی‌شهری و احیای هنر صنعت نساجی عصر ساسانی در محتوا نیز به مدد هنر نقاشی مایه استمرار هنر ایرانی شد و در دو مولفه تزئینات- از ترکیب عناصر تزئینی همچون سنگهای قیمتی- و اجزای مضاف پوشش- همچون چادر- منطبق بر آموزه‌های مذهبی مسلط در کنار هم دیگر به پوششی متمایز با سایر ادوار دست یافت. البسه آن دوران از ناحیه حضور اقوام و فرهنگهای مختلف در فضای جهانشمول عصر صفوی تاثیر پذیرفت اما بن مایه‌های ایرانی- اسلامی متبلور در منسوجات آن دوره در نهایت توانست هنر کاربردی بی بدیل نساجی و تهیه البسه آن دوران را به اوج برساند.



* جوان با لباس فرنگی و شلوارک با سگ، رضا عباسی، ۱۰۳۷ ق. (کن بای، ۱۳۸۹: ۱۵۵)



* شبان پیر، رضا عباسی، ۱۰۴۲ ق. (کن بای، ۱۳۸۴: ۱۳۹) {شال، دستار و پای پوش }

* کشتی گیر، رضاعباسی، قرن ۱۱ ق. (کن بای، ۱۳۸۴: ۸۴)

* درویش غیاث، رضاعباسی، ۱۰۳۴ ق. (کن بای، ۱۳۸۴: ۱۴۱)



*انواع پوشش سر و تن پوش مغولی، جامع التواریخ، سده هشتم (همدانی: ۱۳۷۳)



*جامع التواریخ، لباس با استین بلند، سده هشتم (همدانی: ۱۳۷۳)



* پوشش سر، تاج وهاج، شاهنامه شاه طهماسبی، قرن دهم (تهران: ۱۳۹۳)

کتابنامه:

- ابن بطوطه (۱۳۷۰). **سفرنامه**، ترجمه: محمدعلی موحد، ج اول، چاپ پنجم، بی جا، تهران: آگاه.
- اپهام پوپ، آرتور، (۱۳۸۷). **شاهکارهای هنر ایران**، ترجمه پرویز ناتل خانلری، انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۹۲). **تاریخ مغول در ایران**، ترجمه محمود میر افتاب، چاپ دهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- اولثاریوس، ادام، (۱۳۶۹). **سفرنامه**، ترجمه: حسین کردبچه، بی جا، تهران: کتاب برای همه.
- گروه مولفان (۱۳۸۰). **تاریخ ایران کمبریج**، دوره صفویان، ترجمه: یعقوب اژند، تهران: جامی.
- تاورنیه، ژان باپتیست، (۱۳۶۹). **سفرنامه**، ترجمه: ابوتراب نوری، تصحیح: جمشید شیرانی، تهران: سنایی.
- جوینی، علاالدین عطا ملک، (بی تا). **تاریخ جهانگشای جوینی**، ج اول، ج دوم، بی جا، سمت.
- ترکمان، اسکندر بیک، (۱۳۵۰). **تاریخ عالم ارای عباسی**، تصحیح: ایرج افشار، تهران: امیر کبیر. ۸-
- چیت ساز، محمد رضا (۱۳۷۹). **تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول**، تهران: سمت.
- دانش پژوه، منوچهر، (۱۳۸۰). **سفرنامه** (تا پخته شود خامی). تهران: نشر ثالث. ۱۰-
- دلاواله، پیترو (۱۳۷۰). **سفرنامه**، ترجمه: شعاع الدین شفا، ج دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- دهباشی، علی، (۱۳۷۸). **سفرنامه برادران شرلی**. ترجمه آوانس. تهران: نشر به دید.
- دهخدا (۱۳۴۱). **لغت نامه**، تهران: دانشگاه تهران.
- سانسون، مارتین، (۱۳۴۶). **سفرنامه سانسون**، ترجمه: تقی تفضلی، تهران: ابن سینا. ۱۴-
- سود آور دیبا، لایلا، (۱۳۸۳). **دوره صفوی**، زیر نظر یارشاطر، ترجمه: پیمان متین، پوشاک در ایران زمین (سلسله مقالات ایرانیکا)، تهران، امیر کبیر.
- سیوری، راجر، (۱۳۷۹). **ایران عصر صفوی**، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- شاردن، ژان (۱۳۳۵). **سفرنامه**، ترجمه: محمد عباسی، تهران: امیر کبیر.

شاهنامه شاه طهماسبی (۱۳۹۳)، تهران: فرهنگستان هنر.

شایسته فر، مهناز، (۱۳۸۷). «نمادگرایی و هویت ملی حاکم بر قالی در دوره صفویه»، مطالعات

هنر اسلامی، ش ۹.

شریعت پناهی، سید حسام الدین (۱۳۷۳). اروپایی‌ها و لباس ایرانیان. تهران: نشر قومس.

ضیاء پور، جلیل، (۱۳۷۴). پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا شاهنشاهی

پهلوی، تهران، انجمن بین‌المللی زنان.

علیزده، مهبانو، (۱۳۸۵). پوشاک و هنر اسلامی، کاظم موسوی بجنوردی، دایره المعارف بزرگ

اسلامی، جلد ۱۴، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

غیبی، مه‌رسا، (۱۳۸۷). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی، تهران، هیرمند.

فضل‌وزیری، شهره (۱۳۹۰). «لباس و پارچه صفویان از منظر نگارگری»، کتاب ماه هنر،

ش ۱۵۹.

کاتف، فدت افاناسویچ، (۱۳۵۶). سفرنامه کاتف، ترجمه: محمدصادق همایون، تهران: کتابخانه

ملی.

کروبی، ارزو، فیاض‌انوش، ابوالحسن، (۱۳۹۵). «بررسی تاریخی پوشاک زنان در دوره

ایلخانان (۷۳۶-۶۵۶)»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، ش ۱۳.

کن‌بای، شیلا (۱۳۸۴). رضا عباسی اصلاحگر سرکش. ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم،

تهران: فرهنگستان هنر. ۲۸-

کن‌بای، شیلا (۱۳۸۹). نقاشی ایرانی. ترجمه مهناز شایسته فر، چاپ دوم، تهران: مؤسسه

مطالعات هنر اسلامی گارسیا، دسیلوا فیگروا (۱۳۲۶۳) سفرنامه فیگروا، ترجمه: غلامرضا سمیعی،

تهران: نشر نو. ۳۰-

گلچین معانی، احمد، (۱۳۴۶). شهر آشوب در شعر فارسی، تهران، امیر کبیر.

نامجو، عباس، (۱۳۹۲) «مطالعه نمادشناسانه و تطبیقی عناصر نقوش منسوجات ساسانی و

صفوی»، فصلنامه هنر، علم و فرهنگ، ش ۱.

نظام قاری، محمود، (۱۳۵۹). دیوان البسه، تصحیح: محمد مشیری، تهران: شرکت مولفان و

مترجمان. ۲۹. ۳۳-

نقوی، منیره سادات، مراثی، محسن، (۱۳۹۱) مطالعه تطبیقی کلاه مردان در سفرنامه‌ها و نگاره‌های دوران صفوی با تاکید بر دیواره نگاره‌های کاخ چهلستون اصفهان، **دوفصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات تطبیقی هنر**، ش ۳.۳

همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۷۳). **جامع التواریخ**، تصحیح: محمد روشن ومصطفی موسوی، تهران: البرز.

یارشاطر، احسان، بلوکباشی، علی (۱۳۸۳). **پوشاک در ایران زمین**، ترجمه: پیمان متین، تهران: امیرکبیر. -۳۶

